

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

| مرحله‌ی آماده‌سازی فایل   |            |          |                      |
|---------------------------|------------|----------|----------------------|
| تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی | ویرایش دوم | ذکر مآخذ | تصحیح و ویرایش اولیه |

## مبحث نقد بودن وعده‌های الهی (۱۵۹ ف ۱ - ۱۶۰ ف ۵)

خداوند عنایت کرد مقدمه‌ی نسبتاً مشروحی را بیان کردیم که زمینه‌ی معرفتی برای درک پیام‌های عبارت‌های این مبحث را فراهم می‌کند.<sup>۱</sup> شروع می‌کنیم به خواندن عبارت‌ها و در حاشیه‌ی هر عبارت اگر خداوند نکته‌ی جدیدی عنایت کرد عرض می‌کنم.

### ✿ وعده‌های الهی را هر وقت نقد گرفتیم، عین موعود است و معاد است.<sup>۲</sup>

خداوند جنّاتی که «وَعِدَ الْمُتَّقُونَ»<sup>۳</sup> است را وعده داده است. وعده‌هایی را که خدای متعال چه برای بهشت داده است، چه در همین دنیا فرموده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۴</sup> اگر نقد تلقی کنید، نقد است؛ یعنی موعود، همین الآن است. گفته‌اند روز قیامت این‌طور می‌شود، اگر وعده را نقد تحویل بگیری، همین الآن می‌بینی این‌گونه است. گفته‌اند وقتی حجت خدا ظهور کند این‌طوری می‌شود؛ اگر وعده را نقد بگیری، الآن می‌بینی که همین‌طور است. ما وعده‌ها را نسیه تلقی کرده‌ایم؛ لذا می‌گوییم ان‌شاءالله بعدها این‌طوری می‌شود؛ اما اینها

<sup>۱</sup> سایت اهل‌ولاء، سخنان استاد، مباحث عرفانی، بازخوانی و شرح مصباح<sup>۲</sup>، مقدمه‌ی بحث نقد بودن وعده‌های الهی.

<sup>۲</sup> مهدی طیب، مصباح‌الهدی، ص ۱۵۹.

<sup>۳</sup> سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۵ و سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۱۵ و سوره‌ی محمد ﷺ، آیه‌ی ۱۵.

<sup>۴</sup> سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

نقدنقد است. همین الآن موجود است؛ منتها وابسته به این است که ما نقد تلقی کنیم. فرمود: معاد همین الآن است؛ به شرطی که شما نقد بگیرید.

این حدیث از رسول الله ﷺ مکرر نقل شده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»<sup>۵</sup> به درستی که من مبعوث شدم، من و قیامت؛ مثل این دو تا. در یک روایت حضرت انگشت سبّابه و وسط را کنار هم گذاشتند و فرمودند من و قیامت این طوری هستیم<sup>۶</sup> و در روایت دیگری هم آمده است که دو انگشت سبّابه را کنار هم گذاشتند و فرمودند: بعثت من و قیامت، این طوری به هم چسبیده است<sup>۷</sup> پس نقد است! ما باید نقد بودنش را قبول و باور کنیم تا قیامت را ببینیم.

اگر کمی این وعده‌ها را جدی بگیریم، کم کم می‌بینیم همه‌ی چیزهایی که گفته‌اند الآن وجود دارد. در مبحث موت، ماجرای قبر و قرین انسان در قبر را بیان کردم؛ آنجا دیدیم که همه‌اش همین جاست. قشنگ دیده می‌شود. جلوتر از آن هم همین طور است. قدم به قدم هر چه جلوتر بروید همین طور است. قیامت هم، همین طور است به شرطی که چشمت را باز کنی و وعده‌های الهی را باور و نقد تلقی کنی. با یکی از دوستان چند روز پیش صحبت می‌کردم؛ ایشان گفت: من بعضی از رفقای جلسه را بیش از فامیل و خویشاوندان نزدیک و خواهر و برادرهایم دوست دارم. گفتم: این چیز عجیبی نیست. الآن ما در آخر الزمان هستیم. آخر الزمان، شباهت‌هایی با قیامت دارد و راجع به قیامت همین را گفته‌اند.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَسَبِي وَ نَسَبِي»<sup>۸</sup> همه‌ی رابطه‌های خویشاوندی و فامیلی، چه سببی، چه نسبی، روز قیامت منقطع است. نه هیچ کس پدر کسی است؛ نه هیچ کس فرزند و فامیل کسی است. تنها حَسَب و نَسَبی که باقی می‌ماند، حَسَب و نَسَب من

<sup>۵</sup> مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۲۶۳ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۴ و مفید، امالی، ص ۱۸۸.

<sup>۶</sup> عبد الرزاق گیلانی، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۲.

<sup>۷</sup> مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۲۶۳ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۴ و مفید، امالی، ص ۱۸۸.

<sup>۸</sup> مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۳۱۹ و قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۵۲ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۷.

رسول الله ﷺ است. بعد شاهد آوردند و فرمودند: «**إِنْ شِئْتُمْ إِفْرَؤُا: «فَادَانْفِخْ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ**

**يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ»**<sup>۹</sup> اگر هم می‌خواهید شاهد حرف من پیامبر را در قرآن ببینید این آیه را بخوانید که می‌گوید: «**فَادَانْفِخْ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ**» وقتی که در صور دمیده می‌شود، هیچ رابطه‌ی خویشاوندی و فامیلی باقی نمی‌ماند. گفتم بین بوی قیامت می‌آید؛ فقط حسب و نسب با پیامبر ﷺ؛ یعنی حسب و نسب ایمانی باقی می‌ماند. خویشاوندی‌ها، ایمانی می‌شود. پدر انسان، پدر روحی او است. خواهر و برادر انسان، خواهر و برادر روحی او هستند. خواهر و برادرهای جسمی، برای فرد خیلی جذابیت ندارد. البته نمی‌خواهم پیوندها را سست کنم، امیدوارم خواهر و برادرهای جسمی، هم‌زمان خواهر و برادرهای روحی هم باشند؛ که نور علی نور است. می‌خواستم بگویم خیلی چیز عجیبی نیست. چند نسل قبل‌تر، رابطه‌های خویشاوندی بین مردم بسیار جدی بوده است. طرف برای فامیلش، همه چیز، حتی دینش را هم می‌داد. دروغ می‌گفت؛ قضاوت ناحق می‌کرد و شهادت دروغ می‌داد؛ چون فامیلش است؛ اما الآن بوی آخرالزمان می‌آید و آخرالزمان شباهتی با قیامت دارد؛ لذا فامیلی‌های جسمانی، اهمیت خودش را از دست می‌دهد و رنگ می‌بازد و فامیلی‌های روحانی، جایگزین آن می‌شود. خانواده‌های روحانی تشکیل می‌شود. پدر، مادر، فرزند، دایی، عمو، عمه و خاله‌های روحانی به‌وجود می‌آیند. این همان است که در قیامت وعده‌اش را داده بودند، الآن مقدماتش حس می‌شود. اگر وعده را نقد بگیرید، می‌بینید قیامت همین الآن بر پا شده است.

🌸 همه چیز به خواستن و نخواستن شما منوط است. اگر خوب تحویل بگیرید، ظهور و

قیامت هم نقد است.

اگر خوب تحویل بگیرید! چون یک‌وقت می‌شنوی و پشت گوش می‌اندازی و می‌گویی شاید این‌طور باشد و شاید هم نباشد؛ اما یک‌وقت با همه‌ی وجود باور می‌کنید. اگر با همه‌ی وجود باور کردید، ظهور

<sup>۹</sup>. سوره‌ی مؤنون، آیه‌ی ۱۰۱.

<sup>۱۰</sup>. حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۳۰.

حجت خدا و قیامت کبری، هر دو الآن موجود است؛ منتها باید باور کنیم تا راه پیدا کنیم. حجت خدا کجا غایب است؟ تو باید به فضای ظهور راه پیدا کنی. راهش این است که با اعتماد، حُسن ظنّ و دیده‌ی قبول بپذیری.

یک نمونه برایتان بگویم؛ شاید اینها، با مثال کمی نزدیک‌تر شود. خدا این همه به من و شما وعده داده است که «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱۱</sup> مؤمنان این حق را به گردن ما دارند که نصرتشان کنیم. وعده داده است که شما را بی‌روزی نمی‌گذارم: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»<sup>۱۲</sup> وعده‌های این‌طوری داده است. چقدر با اطمینان با این وعده‌ها مواجه شده‌ایم؟!

مثال بزنم. الآن یک فرد ثروتمندی که به او اعتماد داریم؛ وقتی قول می‌دهد، پای قولش ایستاده است، اگر او به ما بگوید: نگران خرجیت نباش؛ هر جا کم آوردی با من؛ اگر او را غنی و راستگو بدانیم، واقعاً نگرانی از بین می‌رود. فلان مقام عالی‌رتبه که قدرت زیادی دارد، می‌گوید: نگران مشکلاتت نباش، هر جا به مشکل برخورد کردی با من؛ فرد همان لحظه یک نفس راحت می‌کشد؛ چون وعده‌ی وعده‌دهنده را تلقی به قبول کرد، از همین الآن آرامش آمد. او هنوز هیچ کاری برای این فرد نکرده است! کلی بدهی دارد؛ نگران بدهی‌هایش است. می‌گوید: خیالت راحت باشد، بدهی‌هایت با من. یک‌دفعه فرد راحت می‌شود؛ چون او را غنی می‌داند و به او اعتماد دارد. اینقدر که ما به یک بشر پولدار یا قدرتمند وقتی می‌گویید: با من، خیالت راحت باشد، اعتماد می‌کنیم؛ آیا وقتی خدا هم می‌گوید: با من، خیالت راحت باشد: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»<sup>۱۳</sup> این‌طوری باور کرده‌ایم؟ این‌طوری راحت شده‌ایم؟ تلقی به قبول، یعنی به حرفی که خدا می‌زند اعتماد کنیم. اگر این‌طوری شود، تمام نقد است. هیچ نسیه‌ای وجود ندارد.

---

۱۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۷.

۱۲. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶.

۱۳. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳۶.

🌸 انسان با دعوتنامه‌هایی که به دستش می‌رسد دو نحو برخورد می‌کند؛ یک‌بار دعوت‌نامه‌ای از کسی به دستش می‌رسد که دوستش دارد و مثلاً او را دعوت کرده است که در مجلس عروسی فرزندش شرکت کند که هفته‌ی آینده برگزار می‌شود. در این‌گونه موارد چون دعوت‌کننده را دوست دارد، کارت دعوت را با اشتیاق می‌گیرد و در جیبش می‌گذارد و بدون اینکه به تاریخ عروسی که در کارت نوشته شده است نگاه کند، بلافاصله لباس می‌پوشد و راه می‌افتد و به منزل آن دوست می‌رود. آنها هم گرچه به او می‌گویند شما را برای یک هفته‌ی بعد دعوت کرده بودیم؛ اما در عین حال او را به منزل وارد می‌کنند و تا روز عروسی از او پذیرایی می‌کنند. نحوه‌ی دیگر وقتی است که دعوتنامه از کسی به دستش رسیده است که به او علاقه‌ای ندارد. در این مورد بدون اینکه دعوتنامه را بخواند آن را روی طاقچه می‌اندازد و در مجلس عروسی هم شرکت نمی‌کند؛ و یک سال بعد که عروس و داماد بچه‌دار می‌شوند و او را برای ولیمه‌ی بچه‌ی خود به مهمانی دعوت می‌کنند تازه یادش می‌افتد که در مجلس عروسی آنها که دعوت شده بود شرکت نکرده است. خداوند هم بندگان را به مهمانی دعوت کرده است. اهل آخرت که خدا را دوست دارند تا دعوت خدا به دستشان می‌رسد مبنی بر اینکه شما در آخرت مهمان ما هستید، بدون اینکه نگاه کنند که خداوند فرموده در آخرت مهمان ما هستید بلافاصله آماده می‌شوند و راه می‌افتند و به در خانه‌ی خدا می‌روند. خدا هم آنها را از در خانه‌اش بر نمی‌گرداند و پذیرای آنها خواهد بود؛ اما اهل دنیا که چندان محبتی به خدا ندارند با دعوت او با بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند.

انسان با دعوتنامه‌هایی که به دستش می‌رسد دو نحو برخورد می‌کند؛ یک‌بار دعوت‌نامه‌ای از کسی به دستش می‌رسد که دوستش دارد و مثلاً او را دعوت کرده است که در مجلس عروسی فرزندش که هفته‌ی آینده برگزار می‌شود، شرکت کند. در این‌گونه موارد چون دعوت‌کننده را دوست دارد کارت دعوت را با اشتیاق می‌گیرد و در جیبش می‌گذارد و بدون اینکه به تاریخ عروسی که در کارت نوشته

شده است نگاه کند بلافاصله لباس می‌پوشد و راه می‌افتد و به منزل آن دوست می‌رود؛ چون دعوت‌کننده را دوست دارد اصلاً نگاه نکرد که نوشته‌اند هفته‌ی آینده ساعت فلان تشریف بیاورید. همین که گفتند عروسی فرزند فلانی است شما را دعوت کرده‌اند؛ تا به او گفتند چون طرف را دوست داشت راه افتاد. اصلاً نخواند که مجلس عروسی یک هفته‌ی دیگر است!

آنها هم گر چه به او می‌گویند شما را برای یک هفته‌ی بعد دعوت کرده بودیم؛ اما در عین حال او را به منزل وارد می‌کنند و تا روز عروسی از او پذیرایی می‌کنند. خداوند کارت دعوت فرستاده و کارت دعوتش قرآن است. ما را به بهشت دعوت کرده است. دعوت‌نامه را چطوری تحویل گرفتیم؟ اگر خدا را دوست داشته باشیم و با حُسن ظنّ، خوش‌بینی و محبّت با دعوت‌نامه روبرو شویم، اصلاً نمی‌خوانیم که گفته‌اند: باید بمیری؛ برزخت طی شود؛ اعمال را بررسی کنیم و اگر از پل صراط سالم عبور کردی، به بهشت می‌روی. کارت دعوت را گرفت؛ در جیبش گذاشت؛ راه افتاد و به در خانه رفت و گفت: خدایا! شما به بهشت دعوت کرده بودید، من آمدم. خدا به او نمی‌گوید: بابا جان! نگفته بودیم حالا تشریف بیاورید، هنوز مانده است. خدا می‌گوید: حال که آمدی، عیب ندارد! در را باز می‌کند و به بهشت راهش می‌دهد. بهشت او نقد می‌شود. به قول شاعر:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود      وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم؟

بهشت او نقد می‌شود. از همان لحظه به بهشت می‌رود. بین من و شما راه می‌رود؛ می‌نشیند و حرف می‌زند؛ اما الآن در بهشت زندگی می‌کند. بهشت او نقد نقد است. چرا؟ مگر بهشت کجاست؟! به قول شاعر:

بهشت آنجاست که آزاری نباشد      کسی را با کسی کاری نباشد

شخصی که وعده را باور کرد، آیا به بهشت نرفت؟! انسانی که توحید را قبول کرد؛ دیگر کسی را با کسی کاری است؟ غیر خدا در زندگی من کسی مؤثر است؟ کسی می‌تواند چیزی به من بدهد؟ کسی می‌تواند مانع رسیدن چیزی به من شود؟ کسی می‌تواند ضرری به من بزند؟ کسی می‌تواند سودی به من برساند؟ دیدید کسی را با کسی کاری نیست! آزاری وجود دارد؟ مگر از خدا جز خیر صادر می‌-

شود؟ حال که غیر خدا کسی در زندگی من کاره‌ای نیست و جز خیر هم هیچ چیز از خدا سر نمی‌زند «از خیر محض جز نکویی ناید» پس آزاری هم اینجا وجود ندارد. اگر همین دو حرف را باور کردید از همین جا به بهشت رفته‌اید. هم کسی را با کسی کاری نباشد، همین‌جا؛ هم آزاری نباشد، همین‌جا. دیدید بهشت همین‌جاست! به شرطی که باور کنی. این برای وقتی است که کسی که کارت دعوت فرستاده است را دوست داری؛ از همین جا به بهشت رفتی.

نحوهی دیگر وقتی است که دعوتنامه از کسی به دستش رسیده است که به او علاقه‌ای ندارد. در این مورد بدون اینکه دعوتنامه را بخواند آن را روی طاقچه می‌اندازد و در مجلس عروسی هم شرکت نمی‌کند؛ چون به طرف علاقه ندارد اصلاً نگاه نمی‌کند که کارت چیست؟ کجا و چه موقع دعوتش کرده‌اند! اعتنایی نمی‌کند.

و یک سال بعد که عروس و داماد، بچه‌دار می‌شوند و او را برای ولیمه‌ی بچه‌ی خود به مهمانی دعوت می‌کنند تازه یادش می‌افتد که در مجلس عروسی آنها که دعوت شده بود شرکت نکرده است؛ چون دعوت کننده را دوست نداشت، اصلاً کاری نداشت؛ رها کرد؛ یعنی نقد را از دست داد.

خداوند هم بندگانش را به مهمانی دعوت کرده است. اهل آخرت که خدا را دوست دارند تا دعوت خدا مبنی بر اینکه شما در آخرت مهمان ما هستید به دستشان می‌رسد، بدون اینکه نگاه کنند که خداوند فرموده است در آخرت مهمان ما هستید، بلافاصله آماده می‌شوند و راه می‌افتند و به در خانه‌ی خدا می‌روند. خدا هم آنها را از در خانه‌اش بر نمی‌گرداند و پذیرای آنها خواهد بود؛ اما اهل دنیا که چندان محبتی به خدا ندارند با دعوت او با بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند. در بحث‌های هفته‌ی قبل اشاره کردم؛ فاصله‌ی ما با قیامت یک بیدار شدن است؛ و گرنه همه‌اش نقد است. قرآن فرمود: کسی مال یتیم را بخورد «**أَنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا**» همین الآن آتش می‌خورد. نگفت روز قیامت آتش می‌دهیم بخورد، گفت: «**أَنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا**» همین الآن آتش می‌خورند «**وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا**»<sup>۱۴</sup> و به زودی در آینده

---

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰.

سوزاندگی آتش را خواهند چشید؛ یعنی آتش را همین الآن می‌خورند؛ منتها حسی که سوزاندگی را ادراک کند، در او خواب است؛ فعال نیست. هر زمان این حس بیدار شد، ادراک می‌کنند. این مطلب راجع به آتش دوزخ است؛ راجع به نعمت‌های بهشتی هم همین‌طور است؛ یعنی کسی که سر سفره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام نشسته است و می‌خورد؛ همین الآن طعام بهشتی می‌خورد؛ چه طعام‌های معنوی در مجالس معارف اهل بیت علیهم‌السلام و چه طعام‌های جسمانی؛ مثلاً امشب فلان هیأت شام می‌دهند. به عشق اهل بیت علیهم‌السلام رفته آنجا نشسته است؛ می‌گوید: بروم شام امام حسین علیه‌السلام را بخورم. او همین‌جا غذای بهشتی می‌خورد؛ اما باید بیدار شود تا بچشد که چه می‌خورد؛ هم غذاهای روحانی، هم غذاهای جسمانی.

بهشت و دوزخ هر دو نقد است، ما باید آن را بچشیم؛ ما باید بیدار شویم و ببینیم. راهش این است که تلقی به قبول کنیم؛ این حرف‌ها را باور کنیم که نقد است. وقتی باور کردیم که نقد است، نقد بودنش کاملاً برایمان ملموس می‌شود.

قرآن فرمود: «**إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ**»<sup>۱۵</sup> جهنم همین الآن کافران را احاطه کرده است؛ یعنی همین الآن در جهنم هستند. نمی‌دانم واقعاً به چه زبانی باید به ما می‌گفت که بفهمیم! از این روشن‌تر بگوید جهنم نقد است! می‌گوید: همین الآن جهنم کافران را احاطه کرده است؛ پس جهنم نقد است! منتها کافر در جهنم، خواب است. قبلاً مثالی زده بودم؛ وقتی فردی در زباله‌دانی متعفن و گرم، با پشه‌های گزنده در خواب است؛ هیچ احساس ناراحتی نمی‌کند؛ اما آنجاست. بیدار که شد احساس ناراحتی می‌کند، می‌فهمد کجاست! همان‌طور که این‌گونه است، بهشتی‌ها هم در بهشت هستند. خدا گفت: ما آماده کرده‌ایم؛ تهیه دیده‌ایم؛ همین الآن آماده است. «**أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**»<sup>۱۶</sup> خدا همین الآن آماده کرده است. قرار نیست در آینده آماده کند. همین الآن مغفرت و اجر عظیم را برای مؤمنان

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۴ و سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۹.

<sup>۱۶</sup>. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۵.



آماده کرده؛ نقدِ نقد است. برای کافرین هم فرمود: «أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا»<sup>۱۷</sup> برای کافران هم عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم؛ همه‌ی اینها نقد است. ادبیات قرآن، ادبیات نسیه نیست. می‌گوید: «أَعْتَدْنَا» همین الآن آماده کرده‌ایم. «وَأَتَقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»<sup>۱۸</sup> از آتشی بهره‌یزید که همین الآن برای کافران آماده شده است. قرآن چه‌طوری بگوید که اینها نقد است! ما باید چشمان را باز کنیم تا ببینیم.

آخرت در امتداد زمانی دنیا نیست. سه خطّ موازی هستند که اسم یکی دنیا، یکی برزخ و دیگری آخرت است. این‌طور نیست که این خطّ را تا اینجا طی کنی، دنیاست و از اینجا به بعد برزخ می‌شود و از آنجا به بعدش آخرت می‌باشد. این‌گونه نیست! این سه خطّ موازی هم و هم‌زمان با هم هستند. انسان‌هایی که ده میلیون سال پیش مرده‌اند کجا رفته‌اند؟ غیر از این است که به برزخ رفته‌اند؟ پس الآن برزخ وجود دارد. این‌طوری نیست که برزخ در آینده باید به‌وجود بیاید. برزخ همین الآن وجود دارد، چشمت را باز کن؛ توجهات در برزخ برود، همین الآن برزخ را می‌بینی. کما اینکه توجهات به قیامت برود، قیامت را می‌بینی؛ نقد نقد است. هیچ‌یک نسیه نیست. فرمود: «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱۹</sup> خدا دیگر چه بگوید؟! می‌گوید: بهشتی که وسعتش آسمان‌ها و زمین است «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» همین الآن برای متّقین آماده است. پس همین الآن بهشت وجود دارد، نسیه نیست. باید شما نقد، تلقّی و باور کنید؛ تا ان‌شاءالله از آن سر در بیاورید، ببینید و لذّتش را ببرید. فرد در بهشت خواب باشد، لذّت بهشت را نمی‌برد. در بهشت هم هست؛ اما خواب است؛ لذّت بهشت را نمی‌برد.

---

<sup>۱۷</sup>. سوره‌ی نساء، آیه‌های ۳۷ و ۱۵۱.

<sup>۱۸</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۳۱.

<sup>۱۹</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۳۳.

🌸 فرد بزرگ وعده‌اش عین موعود است، اینکه گفته‌اند فردا، برای این است که فردا فهم ما باز می‌شود و آنچه را بود می‌فهمیم.

اینکه می‌گویند فردای قیامت، نه اینکه قیامت فردا به وجود می‌آید؛ ما فردا قیامت را خواهیم دید. فردایی هم که گفتند، گفتند فردای قیامت چه موقع است؟ فردای دیروز چه موقع است؟ فردای دیروز، امروز نیست؟ پس وقتی به شما گفتند فردا، نگو بیست و چهار ساعت دیگر باید بیایی. فردای دیروز، امروز است. دیدی نقد است! اگر این را باور کردی نقد است؛ همین امروز است. همین امروز بهشتیان در بهشت متنعم و دوزخیان در دوزخ معذبند. «فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»<sup>۲۰</sup> نقد نقد است.

🌸 راه خدا همه‌اش نقد است. هر شیرین کاری که داری، در راه خدا بزن. خدا هیچ وعده‌ی نسیه نداده است. اینکه گفته‌اند فردای قیامت برای این است که فردا چشم ما باز می‌شود و آنچه را بوده، خواهیم دید.

راه خدا همه‌اش نقد است! هیچ چیزی نسیه نیست! تمام مراحلی که شما در سیرت داری، نقد و موجود است. هر شیرین کاری که داری در راه خدا بزن. خدا هیچ وعده‌ی نسیه نداده است. نگو مثلاً فلان کار را فلان وقت انجام می‌دهم. نه، هرکاری از دستت برمی‌آید، همین الان انجام بده. اینکه گفته‌اند فردای قیامت برای این است که فردا چشم ما باز می‌شود و آنچه را بوده خواهیم دید. قرآن در مورد این قضیه خیلی روشن و شفاف حرف زده است: «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۲۱</sup> فرمود امروز همان عملی که انجام داده بودید، جزای شماست. همین عمل، جزای شماست؛ نسیه نیست!

---

<sup>۲۰</sup> ابن شعبه‌ی حرّانی، تحف العقول، ص ۱۵۹ و هاشمی‌خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

<sup>۲۱</sup> سوره‌ی جائیه، آیه‌ی ۲۸.

🌸 مزد از عمل جدا نیست. جزا نفس عمل است. هر کار خوبی که می‌کنی، همان را مزدت بدان. اینکه گفته‌اند فردای قیامت مزد می‌دهند، معنایش این است که وقتی قامتت رشید شد و فهمت باز شد مزدت را خواهی دید.

مزد از عمل جدا نیست. جزا نفس عمل است. خود عمل جزای شماست. از این روشن‌تر چه بگوید؟ می‌گوید «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» همان چیزی که عمل کردید، امروز جزای شماست؛ که به شما می‌دهند. «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۲۲</sup> منحصرأً همان عملی که کردید، جزای شماست. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۲۳</sup> جزایی جز همان عملی که انجام دادید به شما نخواهند داد. خود عمل جزاست؛ قرآن چه‌طوری بگوید! چشمت را دوخته‌ای، ان‌شاءالله قیامت می‌شود. قیامت همین الآن است. حواست را بده، ببین همین الآن جزا را در خود عمل دریافت می‌کنی، اگر چشمت باز شود!

فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»<sup>۲۴</sup> خود عملت را می‌بینی، همین عملی که انجام می‌دهی. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>۲۵</sup> خود عمل، همین عملی که انجام می‌دهی. قرآن از این روشن‌تر قیامت را چه‌طوری برای شما نشان دهد! چه‌طوری توضیح دهد که از خواب بیدار شو! همین الآن قیامت را ببین. چقدر وعده‌ی نسیه تلقی می‌کنی، می‌گویی ان‌شاءالله در آینده.

فرمود: مزد از عمل جدا نیست. جزا نفس عمل است. هر کار خوبی که می‌کنی همان را مزدت بدان. نماز خواندی؟ نماز را نخوان برای اینکه بعد برای این نماز چیزی به تو بدهند، خود این نمازی که خواندی مزدت است. «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» خود این روزه‌ای که گرفتی، مزدت است. هر عمل صالح که انجام دادی، آن عمل صالح مزدت است.

<sup>۲۲</sup>. سوره‌ی طور، آیه‌ی ۱۶ و سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۷.

<sup>۲۳</sup>. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۳۹.

<sup>۲۴</sup>. سوره‌ی زلزله، آیه‌ی ۷.

<sup>۲۵</sup>. سوره‌ی زلزله، آیه‌ی ۸.

اینکه گفته‌اند فردای قیامت مزد می‌دهند، معنایش این است که وقتی قامت رشید شد و فهمت باز شد مزدت را خواهی دید؛ وگرنه مزدت وجود داشت. باید فهمت بزرگ شود؛ قامت عقلت رشید شود، آن وقت قیامت و مزدت را خواهی دید.

همین جا اشاره کنیم که انگیزه‌ای در عمل، غیر خود عمل هم نباید بماند. برای چه نماز می‌خوانی؟ برای اینکه نماز خوانده باشم. چرا روزه می‌گیری؟ برای اینکه روزه گرفته باشم. سالک چیزی ورای عملش نمی‌خواهد. خود عمل موضوعیت پیدا می‌کند. عمل را پلی برای چیز دیگر قرار نداده است. فرمان خدا را می‌برم که فرمان خدا را برده باشم. چه چیزی بزرگتر از فرمان خدا را بردن؟ به رضایت خدا عمل می‌کنم که به رضایت خدا عمل کرده باشم، چه چیزی بزرگتر و قشنگ‌تر از این! لذا سالک نه پاداش دنیوی، نه پاداش اخروی، نه حالات و مقامات معنوی و نه کشف و کرامات روحی می‌خواهد؛ خود عمل برای او موضوعیت دارد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ»<sup>۲۶</sup> برترین مردم کسی است که عاشق خود عبادت است. عاشق خود نماز است. نه اینکه نماز می‌خوانم، روزی‌ام برکت پیدا کند؛ در قیامت مرا به بهشت ببرند؛ حالات معنوی قشنگ پیدا کنم و کشف و کرامات پیدا کنم؛ نه، نماز می‌خوانم که نماز خوانده باشم! «الْمُصَلِّي مُنَاجٍ رَبَّهُ»<sup>۲۷</sup> چه چیزی بزرگتر از اینکه انسان با معشوق خودش، نجوا داشته باشد؟! (نجوا یعنی در گوشی حرف زدن) چه چیزی از این بزرگتر! می‌خواهی این را بدهی چه چیزی جای آن بگیری؟ چه چیزی از این بزرگتر وجود دارد که می‌خواهی نماز را بدهی تا خدا آن را به تو بدهد؟ از خود نماز بزرگتر چه داریم که نمازمان را بدهیم، آن را خدا به ما بدهد؟ من بنده هستم و بنده سزاوار است که ادب بندگی را به‌جا بیاورد؛ مؤدب باشد. اقتضای بنده بودن این است که ادب بندگی را به‌جا آورم. مطیع مولایم باشم و طبق رضایت او رفتار کنم. خود عمل موضوعیت دارد. فرد

<sup>۲۶</sup>. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۳ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۵۳ و حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱، ص ۸۳.

<sup>۲۷</sup>. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشّریعة، ص ۱۱۱ و صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۳.

چیزی آن طرف عمل دنبال نمی‌کند. واقعاً چه چیزی بزرگتر از اینکه خدا به ما توفیق داد آن‌گونه که او دوست داشت، رفتار کنیم؟ چه چیز بزرگتر از این؟! که بگوییم این را بدهیم، خدا چیزی در قبال آن به ما بدهد!

در بحث محبت مثال زده‌ام: معشوق پس از مدت‌ها هجران، عاشق را به خانه‌اش دعوت کرده است. عاشق هم به دیدار معشوق رفته و معشوق از او پذیرایی کرده است. با هم راز دل گفته‌اند؛ درد دل کرده‌اند؛ معاشقه کرده‌اند. عاشق می‌خواهد خداحافظی کند و از خانه‌ی معشوق بیرون بیاید، این معنا دارد که عاشق هنگام خداحافظی به معشوقش بگوید: مزد ما برای اینکه خدمت شما آمدیم چه شد؟ عاشق برای خلوت کردن با معشوق، از معشوق مزد می‌خواهد؟

«الْمُصَلِّي مُنَاجِ رَبِّهِ» امیدوارم عبادت را این‌طوری ببینید، بعد ببینید می‌توان از آن دل کند؟! نمی‌خواهم شما را به عبادت‌های طولانی، تصنعی و تکلفی وادار کنم؛ چون اگر عبادت انسان با تکلف و تصنع طولانی شود، از عبادت زده می‌شود و تأثیر منفی دارد؛ اما امیدوارم خدا طوری عشق خودش را در جان ما بیندازد که اصلاً دلمان نیاید نمازمان را تمام کنیم.

خدا از موسی عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى»<sup>۲۸</sup> ای موسی عَلَيْهِ السَّلَام در دستت چیست؟ موسی عَلَيْهِ السَّلَام ول کن بود؟! «قَالَ هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا وَ اَهْتَشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَآرِبٌ اٰخَرٰى»<sup>۲۹</sup> یک کلمه سؤال کردیم، یک کلمه جواب بده! از حرف زدن با معشوقش لذت می‌برد! «الْمُصَلِّي مُنَاجِ رَبِّهِ»؛ لذا خیلی دلم می‌سوزد وقتی می‌بینم مثلاً نمازها خیلی مختصر است. نمی‌گویم از آن طرف، کسی که روحش نمی‌طلبد و نمی‌کشد تصنعی و به زور خودش را به نماز طولانی وادار کند؛ اثر منفی دارد؛ خسته و زده می‌شود؛ از عبادت و نماز بدش می‌آید. امیدوارم روحمان طوری شود که اصلاً نتوانیم دل بکنیم. به مختصرترین صورت عبادت را تمام نکنیم؛ لذتش را ببریم. لذتش را که بردیم، ول کن نیستیم.

<sup>۲۸</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۷.

<sup>۲۹</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۸.

مستحب است فرد رکوع رکعت آخر نماز یا آخرین سجده‌ی نماز را طولانی‌تر کند؛ ذکرهایی اضافه بگوید؛ یعنی خدایا! نماز در حال تمام شدن است؛ ولی دلم نمی‌آید. اگر فرد نماز را این‌طوری دید، اولاً این حرف‌ها که مختصر بخوانیم؛ سر و ته‌اش را هم بیاوریم؛ رفع تکلیف کنیم؛ نمازمان را خوانده باشیم که خلاص و راحت شویم، دیگر برای سالک معنا ندارد. از آن طرف هم لذت می‌برد. یکی نماز می‌خواند و می‌گوید: بس است، خسته شدیم. یکی وقتی خسته می‌شود، می‌گوید: دو رکعت نماز بخوانیم تا خستگیمان در برود، چقدر فاصله است! پس مزد از عمل جدا نیست. جزا نفس عمل است، هر کار خوبی که می‌کنی همان را مزدت بدان. اینکه گفته‌اند فردای قیامت مزد می‌دهند، معنایش این است که وقتی قامتت رشید شد و فهمت باز شد، مزدت را خواهی دید.

🌸 حاج ملا آقا جان می‌گفت: «**اِنَّجَرَ نَقْدٍ بِنَقْدٍ يَأْخِي**» ای برادر با خدا نقد به نقد معامله کن. چه چیز ارزشمندتر از خود نماز که به عنوان پاداش نماز بطلبیم؟ وعده‌ی شخص بزرگ عین موعده است. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «**وَعْدُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ وَ تَعْجِيلٌ**» وعده‌ی شخص کریم، نقد و فوری است. خدا وعده‌ی نسیه نداده است، نسیه بودنش ناشی از غفلت ماست.

غالب شما حاج ملا آقا جان را می‌شناسید. یکی از رفقای حاج آقای دولابی علیه السلام و عاشق، مجنون و دیوانه‌ی اهل بیت علیهم السلام بود. حالات خیلی قشنگی داشت. تشریفاتی هم خدمت حضرت ولی عصر ارواحنفاده داشته است. کتاب‌هایی راجع به زندگی ایشان نوشته شده است. انسان بزرگواری بود. من حاج ملا آقا جان را ندیدم؛ ولی خدا قسمت کرد بعضی از شاگردان برجسته‌ی ایشان را دیدم. شیدا، عاشق و مجنون اباعبدالله علیه السلام و عاشق امام‌زمان ارواحنا فداه و در حدّ خودش انسان فوق‌العاده‌ای بود. حاج آقا دولابی علیه السلام نقل می‌کنند که ایشان می‌فرمود: نقد به نقد با خدا معامله کن؛ نسیه معامله نکن که حالا من نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم تا خدا در قیامت به من پاداش دهد!

چه چیز ارزشمندتر از خود نماز که به عنوان پاداش نماز بطلبیم؟ وعده‌ی شخص بزرگ عین موعده است. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «**وَعْدُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ وَ تَعْجِيلٌ**» وعده‌ی شخص کریم، نقد و فوری است. خدا وعده‌ی نسیه نداده است، نسیه بودنش ناشی از غفلت ماست.

مگر خدا کریم نیست؟ پس «وَعْدُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ وَ تَعْجِيلٌ»<sup>۳۰</sup> وعده‌ی شخص کریم، نقد و فوری است. خدا وعده‌ی نسیه نداده است. اینکه ما می‌گوییم ان شاء الله در آینده خدا این چیزها را به ما می‌دهد، برای غفلت ماست؛ وگرنه همین الآن داده است.

در اسلام این دستور را داده‌اند، می‌گویند: تا عرق کارگر خشک نشده است، مزدش را بدهید. این را به ما گفته‌اند، خدا این کار را نمی‌کند؟ خدا فوق این کار را می‌کند. می‌دانید از این قشنگ‌تر چیست؟ اینکه صبح اول وقت که کارگر آمد، مزدش را به او بدهید؛ بعد بگویی مشغول کار شو؛ خدا این کار را می‌کند. ممکن است به ذهنتان بیاید، صبح اول وقت پولش را بگیرد، دیگر کار نمی‌کند. بزرگی که اول مزد می‌دهد بعد می‌گوید کار کن، اصلاً نیازی به کار او ندارد. بزرگ می‌خواست چیزی به او بدهد؛ اما دلش می‌خواست شخصیت او هم نشکند که بگوید مثلاً فقیر بود ما به او کمک کردیم؛ چیزی به او دادیم؛ می‌خواست عزتش هم حفظ شود. دنبال بهانه می‌گشت که محترمانه به او بدهد؛ والا به کار او نیاز نداشت. گفت بیا فلان کار ما را انجام بده. بعد هم اول صبح که آمد مزدش را داد. اصلش این بود که مزد به او بدهد، به کار احتیاج نداشت. خدا به عبادت من و شما احتیاج دارد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در ابتدای خطبه‌ی متقین می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَتِهِ»<sup>۳۱</sup> خداوند «غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۳۲</sup> است؛ به نماز، روزه و عبادت من و شما نیاز ندارد. خدا می‌خواست چیزی به ما بدهد؛ ولی عزت ما هم محفوظ باشد. گفت: بیا نماز بخوان تا آن را به تو بدهم؛ منتها بدان قبل از اینکه نماز را شروع کنی،

---

<sup>۳۰</sup>. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۲۵ و لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰۴ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج

۱۷، ص ۱۱۵.

<sup>۳۱</sup>. شریف‌الرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

<sup>۳۲</sup>. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۷.

آن را به تو داد. اوّل مزد را داد، بعد گفت کار کن. امیدوارم ببینی همین که آمدی سر نماز، مزد است. همین توفیقی که به تو داد تا با خالق و معبودت خلوت کنی، مزد است. بزرگی آن را درک کن.

❁ نفس عمل را جزا بدان. چه پاداشی بزرگتر از خود نماز و عبادات و اعمال صالحه؟

امیدوارم خدای متعال توفیق دهد وعده‌های خدا را تلقی به قبول کنیم؛ نقد تلقی کنیم و از همین جا لذت بهشت ایمان، بهشت ولایت و بهشت لقاء را ببریم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ